

دانشگاه تهران/مقامات تمدن مهدوی در بستر تمدن غربی-2

پناهیان: اساساً دین به دنبال تمدن‌سازی است /مردم شخص امام حسین(ع) را دوست داشتند، اما نسبت به تمدن او بغض داشتند/ چون نمی‌توانستند با تمدن حسین(ع) کنار بیایند/ هنوز از مسألهٔ مظلومیت شخصی به مظلومیت مکتب، انتقال پیدا نکرده‌ایم +صوت

در آن فضای تمدنی‌ای که آنها ایجاد کرده بودند، امیرالمؤمنین(ع) نتوانست کار خودش را راه بیندازد. این بود که کربلا شکل گرفت. یعنی مردم یک برداشتی از حکومت علوی پیدا کردند؛ برداشتی که نسبت به آن بغض داشتند. واقعاً شخص امام حسین(ع) را دوست داشتند، اما نسبت به تمدن او بغض داشتند.

امسال شانزدهمین سالی است که دانشجویان دانشگاه تهران در دههٔ اول محرم برای شنیدن سخنرانی حجت الاسلام پناهیان ظواهرها به مسجد دانشگاه تهران می‌آیند. قدمت برگزاری مراسم دههٔ محرم در دانشگاه تهران به سال 1373 برمی‌گردد. در سال‌های ابتدایی علامهٔ عسکری سخنران این مراسم بوده است. از سال 1379 تاکنون که حجت الاسلام پناهیان سخنران این مراسم بوده است، موضوعاتی که این استاد حوزه و دانشگاه برای سخنرانی‌های خود در هر سال انتخاب کرده است، 79: جامعهٔ حسینی، 80: عزت‌طلبی، 81: حق‌طلبی، 82: مقدمات عبیدهٔ کربلا، 83: تعریف دین، 84: احساسات حسینی، 85و86: عرفان عاشورا، 87: اولین قدم برای اصلاح نفس، 88: ارزش علم و صفای ایمان، 89: اسلام ناب در مقابله با تحریف دین، 90: هویت یک عید، 91: سبک زندگی، کجای دین ماست؟، 92: محبت خدا؛ نزدیک ترین راه 93: حرکت جهان به سوی معنویت و آسیب‌های آن، 94: مقدمات «تمدن مهدوی» در بستر «تمدن غربی».

در ادامه بخش‌هایی از دومین روز سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان در [مسجد دانشگاه تهران](#) با موضوع «حرکت جهان به سوی معنویت و آسیب‌های آن» را به گزارش پایگاه اطلاع رسانی بیان معنوی می‌خوانید:

امام حسین(ع) فدای مکتب و مرامی شد که باید برای مظلومیت آن مکتب سوگواری کرد/ اساساً دین به دنبال تمدن‌سازی است

- در کربلا همه فدای امام حسین(ع) شدند و خود امام حسین(ع) فدای مکتب و مرامی شد که باید برای مظلومیت آن مکتب و مرام سوگواری کرد و خون گریه کرد. ما الان در دوران غربت اسلام به سر می‌بریم. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «اسلام غریبانه آغاز شد و به سرعت غریب خواهد شد، خوشا به سعادت کسانی که در این دوران غربت جزء مسلمانان قرار می‌گیرند؛ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأُ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا کَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ» (میزان‌الحکمه/8995-کنز‌العمال/1192)
- وقتی مکتب و مرام اباعبدالله الحسین(ع) را دقیق و از بالا نگاه کنیم به مفهومی می‌رسیم که امروز به آن مفهوم «تمدن» می‌گویند که فراتر از سیاست، فرهنگ یا تعدادی قوانین دینی برای رفتارهای فردی و روابط اجتماعی است. تمام تمدن‌های شکل‌گرفته در تاریخ، قوانین‌شان از قوانینی که دین برای حیات بشر ارائه می‌دهد، کمتر بوده است. ستون‌هایی که تمدن‌های دیگر دارند-از نظر استحکام و برافراستگی و تعداد- کمتر از ستون‌هایی است که دین برای برقرار یک تمدن ارائه می‌دهد. لذا تمدن مفهومی نیست که با دین غریبه باشد بلکه اساساً باید گفت که دین به دنبال تمدن‌سازی است.

علامه طباطبایی: هیچ دینی به اندازهٔ اسلام به مسائل اجتماعی حیات بشر نپرداخته

- علامهٔ طباطبایی در تفسیر میزان می‌فرماید که هیچ مکتب و مذهب و مرامی در دنیا و در طول تاریخ و در بین ادیان، به اندازهٔ قرآن کریم به مسائل اجتماعی حیات بشر نپرداخته است. و ایشان به تفصیل در این‌باره بحث می‌کند و تمدن غرب را مورد نقد قرار می‌دهد و نگاه تمدنی به اسلام را مورد توجه قرار می‌دهد. ایشان اسلام را به شدت یک دین اجتماعی می‌داند. (هیچ شکی نیست در اینکه اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شانی از شوون بشری مسأله اجتماع را مهمل نگذاشته... اسلام روح اجتماع را به نهایت درجه امکان در کالبد احکامش دمیده...؛ ترجمهٔ میزان/148/4-ذیل آیهٔ 200 آل‌عمران)
- اجتماعی بودن دین خیلی فرق می‌کند با اینکه دین برای روابط اجتماعی ما یک دستورانی داشته باشد. علامه طباطبایی می‌فرماید که اساساً در قرآن کریم به جامعهٔ بشری به مثابه یک انسان نگاه می‌شود و هویت مستقل از افراد دارد و افراد در این هویت مستقل گم می‌شوند. همان‌طور که برای یک انسان، عمری وجود دارد، برای یک جامعه-و به تعبیر امروزی برای یک تمدن- هم عمر وجود دارد. همان‌طور که یک فرد امتحان می‌شود، یک جامعه نیز امتحان می‌شود. همان‌طور که به یک فرد دستور داده می‌شود به یک جامعه نیز همان‌طور که یک فرد، می‌توان اطاعت و عصیان درنظر گرفت، برای یک جامعه نیز می‌توان این را در نظر گرفت.

دیگر نباید فقط گفت «اسلام سیاسی است» باید گفت «اسلام تمدن‌ساز است»/ فرهنگ، مناسبات سیاسی و نظام اقتصادی، بخشی از تمدن است

- بنده نمی‌خواهم بگویم که بیابید اسلام را سیاسی تحلیل کنیم، یا سیاست را در اسلام ببینیم یا اینکه سیاست ما عین دیانت ماست. بنده نمی‌خواهم سخن امام(ره) را بگویم که می‌فرمود: «وَ اللَّهُ اسْلَامَ تَمَامَشْ سِیَاسَتِ اسْت.» (صحیفه امام/ج1/ص270) بلکه تقاضا می‌کنم که شما حداقل جامعه‌گرایی اسلام را در قرآن، با بیان علامه طباطبایی(ره) ببینید. و یکی از مواردی که علامه(ره) این بیان را دارند در تفسیر آیهٔ 200 سورة آل عمران است. به این مسأله توجه کنید تا آن‌شاء الله این اسلام غریب امام حسین(ع) از غربت در بیاید. این اسلام ما فوق‌العاده اجتماعی است ولی ما به آن اجتماعی نگاه نمی‌کنیم! این اسلام مرامی است برای شکل‌دهی یک تمدن، ولی ما به اسلام، این گونه نگاه نمی‌کنیم.
- دیگر نباید فقط گفت «اسلام سیاسی است» بلکه باید گفت که اسلام تمدن‌ساز است. مناسبات سیاسی «بخشی» از تمدن است که باید از آن بحث شود. بخش دیگری از تمدن هم نظام اقتصادی‌ای است که بر جامعه حاکم می‌شود و بخشی از آن هم فرهنگ است.

تعریف علامه جعفری از تمدن/ در تمدن بخش عمده‌ای از مناسبات را نظامات اجتماعی و قوانین، طراحی می‌کنند

- اجازه بدهید کمی بیشتر به مفهوم تمدن بپردازیم. در میان تعاریف مختلفی که از این دو شده، برخی تمدن را امری گسترده‌تر از فرهنگ می‌داند اما زیاد تفاوتی بین فرهنگ و تمدن قائل نمی‌شوند. اینها تمدن را همان فرهنگ می‌دانند؛ در اندازه‌های فراقومی و جهانی. اما علامه محمدتقی جعفری، فرهنگ را غیر از تمدن می‌داند و تمدن را وارد مناسبات اجتماعی می‌کند که این مناسبات با «فرهنگ» صدا نمی‌شود. ایشان می‌فرماید: «تمدن عبارت است از برقراری آن نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تضادها و تراحیم‌های ویران‌گر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آنها بنماید، به‌طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعدادهای سازندهٔ آن باشد» (جعفری، 1375، 4/16-233)

• در بین تعاریف بسیار زیادی که در باب تمدن هست، از اندیشمندان غربی و بحث‌هایی که در جامعه اسلامی شده است، تعریف علامه جعفری، تعریف بسیار دقیق‌تری است. لذا فکر می‌کنم که ما تعریف تمدن را باید از علامه جعفری اخذ کنیم. ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «تمدن عبارت است از تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت» (جعفری، 1375، 161/5)

• همان‌طور که در کلام علامه جعفری می‌بینید، دیگر ما نمی‌توانیم تمدن را همان فرهنگ تلقی کنیم، بلکه -در تمدن- بخشی از مناسبات به فرهنگ برمی‌گردد ولی بخش عمده‌ای از مناسبات را نظامات اجتماعی و قوانین حاکم، طراحی می‌کنند. نظام سیاسی یا قوانین اقتصادی حاکم بر جامعه که شیوه معیشت ما را تعیین می‌کنند، مجموعه‌ای از نظامات و قوانین هستند که فراتر از فرهنگ و کنار فرهنگ، تأثیرگذاری خودشان را دارند. اینها بیشتر اسکلت یک تمدن را شکل می‌دهند.

• ما می‌توانیم به دین، یک نگاه تمدنی داشته باشیم. ما در دین قوانین بسیار زیادی می‌بینیم که این قوانین مانند ستون‌هایی هستند که می‌شود بر روی آنها یک بنای مستحکمی ساخت. اسلام قوانینی را مطرح می‌کند که وقتی این قوانین را در کنار هم می‌چینید جزئیاتی باقی می‌ماند که وقتی اینها به هم وصل شوند، یک نظام بسیار متقن برای حیات بشر ارائه می‌دهد.

امام حسین(ع) نماینده تمدنی بود که شکل نگرفت و هنوز هم در انتظار شکل‌گیری است/ آنچه قبلاً محقق شده تمدن مسلمانان و برآمده از حاکمیت خلفا و «اسلام منهای ولایت» بوده

• **در جلسه قبل این نکته را عرض کردیم که یزید نماینده تمدنی بود که در حال شکل‌گیری بود؛ تمدنی که اسلام منهای ولایت، آن تمدن را ساخته بود. و امام حسین(ع) نماینده تمدنی بود که شکل نگرفت و هنوز هم در انتظار شکل‌گیری است. آن همه فتوحات اسلامی و تمدن اسلامی که -در تاریخ- بیان شده است، در واقع تمدن مسلمانانی بود که برآمده از حاکمیت خلفا و نظام سیاسی و حقوقی آنها بود.**

• یزید خودش پرورش‌یافته برخی از دیرهایی بود که در شامات مستقر بودند. جوانان مسلمان هنگام عیاشی به آن دیرها -که معمولاً در بیرون شهرهای اسلامی بودند- می‌رفتند. یزید در آن دیرها تحت تعلیم برخی افراد قرار می‌گرفت و مشاوران ارشدی از غیرمسلمانان داشت، جدا از اینکه یزید شخصاً خیلی تحت تأثیر آنها بود، این نفوذها -قبل و بعد از یزید- در مجموع موجب شد که یک تمدنی شکل بگیرد.

وقتی اسکلت‌های تمدن، بد شکل بگیرد، هرچقدر اخلاق و معنویت به آن اضافه کنید ارزشی ندارد

• به عنوان مثال در زمان خلیفه دوم، موقع تقسیم غنائم بعد از جنگ با ایران، کسی که به روم رفته بود و برگشته بود، گفت که «رومیان غنائم را این‌گونه تقسیم می‌کنند که به رؤسای اقوام و فرماندهان، بیشتر -از بیت‌المال- می‌دهند و به آدم‌های معمولی کمتر می‌دهند» این یک نمونه از «نظامات اجتماعی» است که طراحی می‌شوند و اسکلت‌های یک تمدن را شکل می‌دهند و بعد از شکل‌گیری این اسکلت، هرچقدر اخلاق و معنویت به آن اضافه کنید، ارزش و اثری ندارد.

• علی بن ابیطالب(ع) به این مسأله اعتراض کرد و فرمود: پیامبر اکرم(ص) به همه -از بیت‌المال- مساوی می‌داد. اما خلیفه دوم، سخن علی(ع) را قبول نکرد و سخن آن فردی که تجربه رومیان را آورده بود، قبول کرد. البته اینکه این تجربه از روم آمده، برای ما موضوعیت ندارد، بلکه غیرالهی و غیرانسانی و غیرعادلانه بودنش موضوعیت دارد. این‌گونه بود که کم‌کم تمدنی شکل گرفت که پول بیت‌المال را

تبعیض آلود تقسیم می‌کرد و کارش به جایی رسید که وقتی امیرالمؤمنین(ع) در آن پنج سال خلافتش، می‌خواست بیت‌المال را مساوی تقسیم کند، تقریباً تمام خواص و نخبگان جامعه، نفرت علی(ع) را به دل گرفتند. حتی برخی از بستگان نزدیک علی(ع) هم به این رفتار حضرت اعتراض کردند که «شما دارید ما را با کنیز و غلام خودمان یکی می‌گیرید!» (فَتَمَّامٌ إِلَيْهِ عَقِيلٌ فَقَالَ لَهُ وَاللَّهِ لَتَجْعَلَنِي وَ أَسْوَدَ بِالْمَدِينَةِ سَوَاءً؛ کافی/ 182/8)

مردم شخص امام حسین(ع) را دوست داشتند، اما نسبت به تمدن او بغض داشتند

• **در آن فضای تمدنی‌ای که آنها ایجاد کرده بودند، امیرالمؤمنین(ع) نتوانست کار خودش را راه بیندازد. این بود که کربلا شکل گرفت. یعنی مردم یک برداشتی از حکومت علوی پیدا کردند؛ برداشتی که نسبت به آن بغض داشتند.** واقعاً شخص امام حسین(ع) را دوست داشتند، اما نسبت به تمدن او بغض داشتند. عمر سعد شخص امام حسین(ع) را دوست داشت. او در عصر عاشورا در وسط خیمگاه گریه می‌کرد و به سربازانش می‌گفت: به بچه‌ها حمله نکنید، و غارت نکنید. حتی دو روز قبل از عاشورا می‌گفت: من می‌ترسم این ابن زیاد مرا به قتل حسین(ع) وادار کند. (فَلَمَّا وَرَدَ الْجَوَابُ عَلَى عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَقْبَلَ ابْنُ زَيْدٍ الْعَاقِبَةَ؛ ارشاد مفید/ 86/2 و فَأَقْبَلَ شِمْرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَنِ بِكِتَابِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ إِلَى عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ وَ قَرَأَهُ، قَالَ لَهُ عُمَرُ: مَا لَكَ وَتِلْكَ لَا قَرَبَ اللَّهُ دَارَكَ وَ قَتَعَ اللَّهُ مَا قَدِمْتُ بِهِ عَلَى وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَطْلُكُ نَهْيَتَهُ عَمَّا كَتَبْتُ بِهِ إِلَيْهِ وَ أَفْسَدْتُ عَلَيْهِ أَمْرًا قَدْ كُنَّا رَجَوْنَا أَنْ يَصْلُحَ؛ همان)

• امام حسین(ع) شخصاً به عمر سعد خیلی محبت کرد، به او گفت: من به تو باغ می‌دهم، هر چه آنها بخواهند به تو بدهند، من به تو خواهم داد(قال: إِنْ تَوَخَّذَ ضِيَاعِي؛ قال: إِذْنِ أَعْطِيكَ خَيْرًا مِنْهَا مِنْ مَالِي بِالْحِجَازِ، فَتَكَرَّهَ ذَلِكَ عُمَرُ؛ وقعة الطف/ ص186) اما مشکل این بود که عمر سعد جذب تمدن امام حسین(ع) نشد. معنایش این بود که «من در ساز و کار شما نمی‌توانم نفیس بکشم، ولی در ساز و کار معاویه می‌توانم نفیس بکشم»

آن مردم نمی‌توانستند با تمدن حسین(ع) کنار بیایند

• این جنگ(در کربلا) یک جنگ شخصی نبود. آنها چطور توانستند مردم را بسیج کنند که چند هفته تمام آهنگری‌ها با بودجه مردمی به ساختن تیر و نیزه و شمشیر برای نبرد با امام حسین(ع) اختصاص پیدا کند؟ از ترس بازگشت حکومت علوی توانستند این کار را بکنند. حالا حکومت علوی چه حکومتی است؟ یک موردش این بود که چهار هزار نفر از مردم کوفه را -که خوارج بودند- کشته بود. لذا آن مردم نمی‌توانستند با این تمدن کنار بیایند، آنها اصلاً این قدر عدالت را نمی‌خواستند! یک مقدار ظلم از معاویه را قبول می‌کردند ولی این‌همه عدالت از علی(ع) را نمی‌توانستند بپسندند.

• این تمدن است که شکل‌گیری آن 1400 سال است که عقب افتاده است. یک‌وقت شما فکر نکنید که با یک اسطوره تاریخی به نام «حسین(ع)» مواجه هستید! بعضی‌ها می‌گویند «امام حسین(ع) جایگزین «سیاوش» شده است و اساساً ایرانی‌ها دنبال اسطوره‌های مظلوم می‌گردند؛ خصوصاً اینکه تشنه لب باشند و سرچا!» این توهین به امام حسین(ع) است. رسماً به امام حسین(ع) گفتند که قلب‌های مردم با توست ولی شمشیرهای‌شان علیه توست(قُلُوبُهُمْ مَعَهُ وَ سَيْفُهُمْ عَلَيْهِ؛ لهوف/ 62)

حسین(ع) نماینده تمدنی بود که مردم پیش‌پرده آن تمدن را در حکومت علوی دیده بودند/ تفکر امام حسین(ع) پایگاه اجتماعی نداشت

• **امام حسین(ع) نماینده تمدنی بود که مردم پیش‌پرده آن تمدن را در حکومت علوی دیده بودند، پس معلوم بود که آن مردم به سمت این تمدن گرایش پیدا نمی‌کنند. از همان ابتدا همه مشاورینی که مشورت می‌دادند و به امام حسین(ع) می‌گفتند که «نروید!» آنها غیب‌گو نبودند که بگویند: «مردم کوفه بی‌وفایی خواهند کرد» آنها می‌دانستند که تفکر امام حسین(ع) و تفکر علوی، پایگاه اجتماعی ندارد. یعنی این تمدن شکل نخواهد گرفت.**

اگر یک نگاه کلان به ماجرا داشته باشیم، وقتی که می‌گوییم: «یا لثارات الحسین(ع)» و فریاد انتقام خون امام حسین(ع) سر می‌دهیم، می‌دانیم که این یک بحث شخصی نیست و الا مختار از آن اشخاص قاتلین کربلا انتقام گرفت. ما فقط سرِ مظلومیت شخص، بحث نداریم اگرچه مظلومیت شخص امام حسین(ع) به ما کمک می‌کند و دست ما را می‌گیرد و ما را در عرصه این تمدن غریب وارد می‌کند.

• اینکه کربلا دارد احیا می‌شود، اینکه در اربعین 20 میلیون نفر دور حرم امام حسین(ع) جمع می‌شوند، این از یک سبک زندگی و یک فرهنگ و یک تمدن دیگری خبر می‌دهد. خبر از یک قوانینی می‌دهد که در آینده نزدیک بر حیات بشر حاکم خواهد شد. این مسأله از عاطفه شخصی هم عبور کرده است و باید هم عبور کند، اصلاً نباید در عاطفه شخصی بماند.

ما هنوز از مسأله مظلومیت شخصی به مظلومیت مکتب، انتقال پیدا نکرده‌ایم / سوگ حسینی، آغاز این راه نورانی است

• این همه که ما برای زیارت حرم امام حسین(ع) شلوغ می‌کنیم و بر آن تأکید می‌کنیم، خیلی بیشتر از آن، زیارت حرم امیرالمؤمنین(ع) ثواب دارد، اما زائران امیرالمؤمنین(ع) مثل زائران کربلای امام حسین(ع) این قدر پرشور نیستند. معلوم می‌شود که ما هنوز از مسأله مظلومیت شخصی به مظلومیت مکتب، انتقال پیدا نکرده‌ایم؛ اگر انتقال پیدا کرده بودیم می‌فهمیدیم که چرا امام(ره) فرمود مظلومیت امیرالمؤمنین(ع) بیشتر از مظلومیت امام حسین(ع) بود؟ خود امیرالمؤمنین(ع) هم بارها می‌فرمود که من اول مظلوم عالم هستم و کسی مثل من مظلوم نیست. ولی ما برای عاشورا بیشتر شلوغ می‌کنیم.

• ما تازه در آغاز راه هستیم، ما باید به سراغ علی(ع) برویم. ما هنوز به آن حد و اندازه‌ها نرسیده‌ایم که روضه‌های امیرالمؤمنین(ع) بخوانیم. کسی که بتواند برای غربت امیرالمؤمنین(ع) اشک بریزد، انسان بزرگی است، بزرگتر از کسی است که برای حسین(ع) اشک می‌ریزد، گرچه سوگ حسینی، آغاز این راه نورانی است؛ آغازی است که هرچه جلوتر هم بروی، سوز تو برای امام حسین(ع) کم نمی‌شود.

• حضرت زینب(س) یک جمله‌ای در کنار گودی قتلگاه دارند که جمله عجیبی است. ایشان اباعبدالله الحسین(ع) را صدا می‌زند و می‌فرماید: «ای کشته روز دوشنبه» (زَنْبُ بِنْتُ عَلِيٍّ تَنْدُبُ الْحُسَيْنَ عَ وَ تُنَادِي بِصَوْتٍ حَرِيٍّ... وَ هَذَا حُسَيْنٌ مَجْزُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرَّدَاءِ بِأَيِّ مَنْ أَضْحَى عَسْكَرُهُ فِي يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ نَهْياً؛ لهوف/133) بسیاری از مورخین می‌گویند که عاشورا در روز جمعه یا شنبه بوده است، و کم هستند کسانی که بگویند عاشورا دوشنبه بوده است، اما دوشنبه روزی بود که در خانه علی(ع) را آتش زدند. یعنی ریشه ماجرا در آنجا بوده است.

امام حسین(ع) به تمدن اسلامی چه خدمتی کرد؟

• امام حسین(ع) به تمدن اسلامی چه خدمتی کرد؟ به همان تمدن تحریف‌شده چه خدمتی کرد؟ اجازه بدهید یک تشبیه انجام دهم. فرض کنید که اسلام یک موشکی را برای فرستادن تجهیزات به کره ماه درست کرده است؛ یعنی برای یک خدمت انسانی. و فرض کنید که

این موشک را دزدیده‌اند، و می‌خواهند آن را بر سر بشریت بکوبند و آن را نابود کنند. یعنی یک موشک درست شده که به دست زنگی مست افتاده است. در چنین شرایطی امام حسین(ع) آمد و یک قطعه مهم از این موشک را برداشت. چون این موشک به دست دشمنان بشریت افتاده و آنها می‌خواهند بشریت را نابود کنند، حسین(ع) یک قطعه مهم آن را برداشت. لذا وقتی آنها شلیک می‌کنند، این موشک نمی‌تواند بشریت را نابود کند.

اسلام را دزدیده بودند تا علیه بشریت استفاده کنند، ولی امام حسین(ع) قطعه اصلی‌اش را از آنها گرفت/ این قطعه اصلی «ولایت» بود

• اثر شهادت امام حسین(ع) در کربلا چه بود؟ یزید که سرنگون نشد، خلافت که از بین رفت، خلافت که به ائمه هدی(ع) نرسید، خوبان که زیاد نشدند و بدها کم نشدند. پس در همان زمان، این شهادت چه اثری داشت؟ یک فایده مهم داشت: امام حسین(ع) در واقع قطعه اصلی آن موشک را برداشت و آنها بقیه موشک را دزدیدند. آنها اسلام را دزدیدند چون علیه بشریت از آن استفاده کنند، ولی امام حسین(ع) قطعه اصلی آن را برداشت و از آنها گرفت. این قطعه اصلی «ولایت» بود که امام حسین(ع) آن را برداشت تا به دست هر کسی نیفتد.

• در آن زمان اگر خلیفه می‌گفت که «نماز جمعه را می‌شود چهارشنبه خواند» مردم قبول می‌کردند و می‌خواندند. خلیفه می‌توانست حرام را حلال کند و حلال را حرام کند. امام حسین(ع) آمد و آبرویی برای این خلافت باقی نگذاشت و لذا از آن به بعد جریان خلفاء دیگر نتوانستند، حلال را حرام و حرام را حلال کنند. لذا مفتی‌هایی در کنار خودشان می‌آوردند ولی اگر مفتی‌ها دین را تحریف می‌کردند، دیگر مثل قبل زورشان به تحریف دین نمی‌رسید.

امام حسین(ع) اوج قباحات جریان خلافت را در مقطع خود نشان داد، و لذا دیگر خلافت آبرو پیدا نکرد

• امام حسین(ع) خودش دنبال تأسیس یک تمدن بود، کمالینکه امیرالمؤمنین(ع) دنبال همین بود. آنها هم-در مقابل حسین(ع)- می‌خواستند یک تمدنی از دین تحریف‌شده درست کنند، ولی امام حسین(ع) قطعه اصلی دین را از جلوی دست آنها برداشت تا جزء آن تمدن قرار نگیرد. آن قطعه اصلی این بود که «خلیفه، حلال را حرام و حرام را حلال کند» مثلاً برخی از خلفاء راشدین توانستند قسمتی به اذان یا نماز اضافه یا کم کنند، ولی خلفای بعد دیگر نتوانستند این کار را انجام دهند. چرا نتوانستند؟ این در اثر کار امام حسین(ع) بود. یعنی امام حسی(ع) اوج قباحات جریان خلافت را در مقطع خودش نشان داد، و لذا دیگر خلافت آبرو پیدا نکرد.

• سند سخن بنده برای اینکه خلافت این قدر شرعی بود، دو چیز است. یکی واقعه حره و یکی هم کربلا. در واقعه حره، فرمانده تجاوزه‌کنندگان به مدینه، در راه تجاوز به مکه از دنیا رفت، او وصیتنامه‌ای دارد که در بین راه نوشته است. در آخر وصیتنامه‌اش می‌گوید: خدایا! تو روز قیامت باید گناهان مرا ببخشی برای اینکه من عملی در پرونده‌ام دارم به نام قتل و غارت مردم مدینه! من چون این عمل را به دستور امیرالمؤمنین یزید انجام داده‌ام (یعنی چون از ولایت مطلقه یزید تبعیت کرده‌ام) پس این عمل من بسیار ارزشمند است! (قَالَ الْمَدَائِنِيُّ: نَزَلَ الْمَوْتُ بِمُسْلِمٍ، فَقَالَ جِبْنٌ أَحْضِرِ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي لِمَ أَشَاقَّ خَلِيفَةً وَ لِمَ أَفَارَقُ جَمَاعَةً وَ لِمَ أَغَشَّ إِمَاماً سِراً وَ لِمَ عَلَانِيَةً، وَ لَمْ أَعْمَلْ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ عَمَلاً أَحَبَّ إِلَيَّ وَ لَا أَرْجَى عُنْدِي مِنْ قَتْلِ أَهْلِ الْخُرَّةِ، فَاعْفِرْ لِي ذُنُوبِي؛ انساب الاشراف/338/5)

حسین(ع) کاری کرد که دیگر خلافت فقط ریاست بر دنیا داشت و به دین مردم کاری نداشت

- خلافت این طوری شده بود؛ یعنی دین شده بود، و رهبر و فتوا دهنده این دین هم «یزید» بود و اگر به همین شکل باقی می ماند، هر کسی بعد از یزید می آمد، می توانست دین را بالا و پایین کند و تغییر دهد. اصلاً خود امام حسین(ع) را با چه مجوزی به شهادت رساندند؟ با دستور امیرالمؤمنین(یعنی همان یزید)؛ ولی امام حسین(ع) با شهادت خودش کاری کرد که این وسیله از دست آنها بیرون آمد. دیگر خلافت فقط ریاست بر دنیا داشت و به دین مردم کاری نداشت. اینکه حسین(ع) اسلام را نجات داد، حقیقت معنایش همین است. و الا شما حساب کنید که اگر حسین(ع) نبود، امروز از اسلام ما چه چیزی باقی مانده بود؟ مثلاً خلیفه می توانست مثل پیامبر(ص) حکم کند که «این سوره را بردارید، آن سوره را بیاورید!» مثل ادیان گذشته که تحریف شدند، کار تحریف دین ما هم انجام می شد.
- اگر به تاریخ امام حسین(ع) یک نگاه تمدنی داشته باشیم، نگاه بسیار قشنگی خواهد بود. امام حسین(ع) در واقع قطعه یا موتور اصلی دین را از آن دین تحریف شده برداشت و آن قطعه را نگه داشت برای یک زمانی که امیدواریم آن زمان همین زمان ما باشد.

